

## دکتر الین فیلیپس، ادبیات عهد عتیق، سخنرانی ۱۶، یوشع

الین فیلیپس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

برای چه مدت؟ یک هفته؟ یک هفته و نیم؟ بیایید در شروع با هم دعا کنیم

پدر مهربان ما که در آسمانی، ما به یاد داریم که تو ما را از این هفته عبور داده‌ای. تو هر یک از ما را به این نقطه از زندگی مان رسانده‌ای، با فیض و نیکی و محافظت، رحمت و به ویژه عشق خود به ما از طریق مسیح

و پدر، ما با هم دعا می‌کردیم که امروز به ما درس بدهی، قلب‌هایمان را زنده کنی، اخگری را که در ما می‌سوزد شعله‌ور کنی. پدر، ما به خوبی می‌دانیم که این زمانی از ترم است که مردم خسته و فرسوده و تحت فشار هستند و اضطراب زیادی وجود دارد، زیرا ما ضعیف هستیم، پروردگارا، و چقدر به تو نیاز داریم. و بنابراین، ما به این نیاز اعتراف می‌کنیم و فقط از تو التماس می‌کنیم که در کنار تک تک ما باشی

به کسانی که امتحاناتشان نزدیک است کمک کن و به آنها فرصت بده تا درس بخوانند. ما را نه تنها از نظر جسمی، بلکه از نظر روحی نیز سلامت نگه دار و قلب‌های شکسته و زخمی را التیام بخش. به نام مسیح رحمت و شفقت تو را خواستاریم، آمین

خب، باید کمی مرور کنیم. داریم فتح و اسکان را انجام می‌دهیم، که البته به این معنی است که داریم کتاب یوشع را یکجا مرور می‌کنیم. یک دوره جغرافیای تاریخی بگذرانیم که کمی سرعت را کم کنیم

این مثل سرسری خواندن و ضربه زدن به قله‌های موج است، در حالی که ما در حال مرور عهد عتیق هستیم. خب، فقط یک سوال. تاکنون چه دستاوردی برای قوم اسرائیل حاصل شده است؟ اکنون به پایان اسفار پنجگانه رسیده‌ایم

چه اتفاقی افتاده؟ در آن امتحان چه چیزی معلوم شد؟ خدا برای قومش چه کرده است؟ نه یک سوال بلاغی. زنجبیل. درست است، او آنها را از مصر رهایی بخشید و این درس عمیق را در رهایی خود به آنها آموخت

خب، ما هنوز کاملاً به سرزمین موعود نرسیده‌ایم، اما داریم به آن نگاه می‌کنیم. درست است، سارا. خوب پس ما یک خیمه داریم، قربانی داریم، واسطه داریم، کل سیستم عبادت را برقرار کرده‌ایم تا این افراد بتوانند به خدا نزدیک شوند و به نوعی شروع به تجربه بازگشت به عدن کنند، جایی که همه ما در طول این دوره بین عدن و پیدایش و آنچه در کتاب مکاشفه، چلسی، داریم، هدفمان بوده است

بله، خدا آنها را به طرز شگفت‌آوری در بیابان، آن بیابان بزرگ و وحشتناک و وسیع با عقرب‌ها و مارها و غیره. و غیره، حفظ کرده است. مطمئناً، درست است، خوب است. مک‌کنا

بله، از عهد غافل نشوید. این ما را به سفر پیدایش می‌برد، اینطور نیست؟ عهد با ابراهیم بسته شد، و البته عهد سینا بر اساس آن بنا خواهد شد. عالی است، و خوشحالم که به ابراهیم و عهد برگشتید، چون قرار است کمی بعد به پیدایش ۱۵ اشاره کنیم

چیز دیگه ای هم هست؟ آره، کیتی. ما تورات رو داریم که کلی کاربرد داره، مسائل اخلاقی، مسائل اخلاقی مسائل اجتماعی و مدنی، و بعدش چیزهایی که سارا در موردشون صحبت می‌کرد در مورد تورات آیینی و نزدیک شدن به خدا. خب، تورات اونجاست

چیز دیگری؟ چیزی به ذهنم نمی‌رسد. مطمئنم چیزهای زیادی هست، اما همه ما، بله، او به برخی از وعده‌هایش به ابراهیم عمل کرده است، و حالا که داریم به این سرزمین نقل مکان می‌کنیم، قرار است این وعده‌ها را به طور قابل توجهی عملی کنیم، چون یادتان هست در پیدایش ۱۵، خدا می‌گوید، می‌دانید، یا ابراهیم می‌گوید، از کجا بدانم که این سرزمین را خواهم داشت؟ و خدا می‌گوید شما به بردگی گرفته خواهید شد. نوادگان شما ۴۰۰ سال به بردگی گرفته خواهند شد، اما من شما را باز خواهم گرداند

و خب، این [موضوع] قرار است روشن شود. خب، خوبه. ما باید در حین صحبت کردن، به چند موضوع دیگر هم بپردازیم.

این یه جورایی یه اصطلاح تخصصی برای محققان کتاب مقدسه. و ضمناً، اینجا ۳۵ سنت روی زمین هست. اگه کسی پول بخواد. همین الان دیدمش

ببینید مردم بعد از کلاس چقدر سریع می‌دوند. گاهی اوقات، این را به عنوان تاریخ تثنیه می‌بینید، و گاهی اوقات، آن را به عنوان تاریخ تثنیه می‌بینید. تفاوت‌های فنی وجود دارد، اما چیزی که می‌خواهم بگویم این است که به طور خلاصه

،وقتی به کتاب‌های یوشع، داوران، اول و دوم سموئیل و اول و دوم پادشاهان نگاه می‌کنید، به عبارت دیگر، تمام دوره زمانی که قوم قبل از تبعید در آن سرزمین بودند را در بر می‌گیرد، این کتاب‌ها از این منظر نوشته شده‌اند که آیا قوم به عهد خود پایبند هستند یا خیر. و به ویژه به عهدی که در کتاب تثنیه بیان شده است بنابراین، وقتی مردم به این دوره از کتاب‌ها و آن دوره زمانی، از یوشع تا پایان دوم پادشاهان و رفتن به تبعید نگاه می‌کنند، آن را تاریخ تثنیه‌ای یا تاریخ تثنیه‌ای می‌نامند

همانطور که گفتم، می‌تواند یکی از این موارد هم باشد. بنابراین، این را در نظر داشته باشید. گهگاه آن را به DH صورت مخفف

چندین مورد دیگر هم وجود دارد که به آنها نمی‌پردازیم. وقتی به این مورد اشاره می‌کنم، منظورم کل این مفهوم تاریخ است که از این منظر نوشته می‌شود که آیا مردم به عهد خود پایبند هستند یا نه، آیا مطیع هستند یا نه. و البته، همانطور که می‌دانید، بیشتر اوقات اینطور نیست

بنابراین، آنها چیزهایی را تجربه خواهند کرد که جزئی جدایی‌ناپذیر از مجازات‌هایی است که در انتهای تثنیه، به ویژه فصل ۲۸، بیان شده است. اگر آنها نافرمانی می‌کردند، جنگ می‌شد؛ خونریزی می‌شد؛ قحطی می‌شد؛ بیماری و پریشانی وجود داشت؛ و در نهایت، تبعید. بنابراین، این را در نظر داشته باشید

این یک نکته مهم است. این یک مسئله بسیار پیچیده‌تر است، اما فعلاً فقط به همین بسنده می‌کنیم. نکته دومی که می‌خواهیم به آن اشاره کنیم، مربوط به نگرانی ژئوپلیتیکی است

و می‌خواهم این یکی را کمی باز کنم. به ذهنتان بسپارید که می‌خواهید مطالب مشابه عهد عتیق را در گزیده‌هایی از متن العمارنه با دقت بخوانید. بنابراین اگر هنوز این کار را نکرده‌اید، می‌توانید به عقب برگردید و آنها را مرور کنید.

اما از نظر ژئوپلیتیکی، در سرزمینی که قرار است اسرائیل شود، سرزمینی که خدا به آنها وعده داده است، قبل از ورود بنی‌اسرائیل، ما مجموعه‌ای کامل از دولت-شهرهای کنعانی داریم. نهادهای سیاسی بزرگ و عظیمی نداریم. در عوض، اینها شهرهای نسبتاً کوچکی هستند و اگر بخواهید، روستاهای اطراف آنها

و اینها واحدهای ژئوپلیتیکی در کنعان در آن زمان خاص هستند. همانطور که متون العمارنه را می‌خوانید، و ضمناً، اینها نامه‌هایی هستند که در مصر پیدا شده‌اند، و درخواست‌ها و درخواست‌ها و شکایات و ناامیدی‌های حاکمان دولت-شهرها را که به مصر فرستاده شده بودند، توصیف می‌کنند و شکایت دارند که مصر واقعاً کاری را که باید برای کنترل برخی از چیزهایی که در آن برهه از زمان در کنعان اتفاق می‌افتد، انجام نمی‌دهد. زیرا می‌بینید، مصری‌ها، در تئوری، در آن زمان به نوعی کنترل سیاسی کنعان را در دست داشتند

، اما یکی از فراعنه که اسمش آخناتون است، و مطمئناً اسمش را شنیده‌اید، ما به طور خلاصه از او نام برده‌ایم اما احتمالاً در کلاس‌های تاریخستان درباره او خوانده‌اید، او بیشتر نگران توسعه نوعی توحید بود، نه آنچه ما به عنوان توحید یهوه می‌شناسیم، اما او آنقدر مشغول این کار است که به نوعی ارتباطش را با آنچه در کنعان می‌گذرد از دست می‌دهد و اوضاع کمی از کنترل خارج شده است. و بنابراین، شما این رهبران این دولت-شهرها را دارید که نامه‌ها را می‌نویسند، و البته، اینها نامه‌هایی هستند که پیدا شده‌اند، و سپس ما چیزهای زیادی در مورد این وضعیت می‌دانیم، همانطور که من آن را برای شما توصیف کردم. آیا اگر من با آن به انگلیسی صحبت کنم، این منطقی است؟ نامه‌ها به زبان اکدی نوشته شده‌اند، و گاهی اوقات، همانطور که به چهره‌ها نگاه می‌کنم، از خودم می‌پرسم که آیا من به زبان اکدی صحبت می‌کنم، نه اینکه بلد باشم، اما به هر حال مسئله همین است.

حال، این نامه‌ها همچنین از گروهی از مردم به نام هایبرو یا آپرو نام می‌برند که به همان گروه از مردم اشاره دارد. روش‌های مختلف آوانگاری زبان‌ها. هایبرو، یا نحوه توصیف این افراد، صدای آنها، کاری که انجام می‌دهند، می‌توانیم بگوییم دو چیزی که در آنجا اشاره کردم، به نظر می‌رسد به نوعی هویت قومی اشاره دارد.

من نمی‌دانم مرزهای آن چیست، اما در برخی متون به گونه‌ای توصیف شده‌اند که باعث می‌شود آنها را به عنوان یک گروه قومی در نظر بگیریم، اما نوعی مرزهای مبهم. نکته دوم که می‌خواهیم به آن توجه کنیم این است که به طور مداوم، چه متون خبری را بخوانیم و چه متون العمارنه را بخوانیم، که هر دو به این افراد اشاره دارند، به نظر می‌رسد که آنها به نوعی به عنوان متخصص اصلی خود، و همانطور که در آنجا متوجه شده‌ام، نقش حرفه‌ای خود، نوعی نظامی را دارند. شاید آنها معادل سربازان مزدور باشند.

همه آنها از طبقه پایین نیستند. گاهی اوقات، می‌خوانید که همه آنها افرادی از طبقه پایین و به حاشیه رانده شده هستند. به این راحتی نیست.

، آنها زیاد حرکت می‌کنند. آنها زیاد حرکت می‌کنند، اما این احتمالاً بهترین راه برای توصیف آنها است. البته کمی شبیه عبری به نظر می‌رسد، اینطور نیست؟ و بنابراین، برای Habiru همیشه این سوال پیش می‌آید که بودند، و این فقط یک روش Apiru مدتی، این ایده وجود داشت که وقتی عبری‌ها به کنعان آمدند، اینها متفاوت برای نمایش، به عبارت دیگر، در یک زبان متفاوت، عنوان گروه خاصی از مردم است.

اینطور نیست، و کارهای زیادی در این زمینه انجام شده است تا نشان دهد که کلمه عبری، همانطور که در متن کتاب مقدس می‌خوانیم، با این آپروها یکسان نیست. حال، با این اوصاف، نکته‌ای وجود دارد که باید در نظر داشته باشید، و فکر می‌کنم قبلاً هم این را گفته‌ام، اما دوباره آن را می‌گویم. وقتی اصطلاح عبری در عهد عتیق استفاده می‌شود، معمولاً زمانی ظاهر می‌شود که بیگانگان به قوم خدا اشاره می‌کنند.

در غیر این صورت، به آنها چه می‌گویند؟ بنی اسرائیل. این روش معمول برای اشاره به قوم خدا است، همانطور که در عهد اول شاهد تعامل، توسعه و جابجایی آنها هستیم. بنی اسرائیل، یعنی فرزندان اسرائیل، پسران یعقوب.

اما وقتی خارجی‌ها به آنها می‌گویند که در مصر، مثلاً خدای عبرانیان را می‌پرستند، یا وقتی به فلسطینی‌ها می‌رسیم، آنها را عبرانی می‌نامند. و ممکن است همینطور باشد، و باز هم، اینجاست که شاید وارد این بحث می‌شود، ممکن است این گروه از مردمی که به این سرزمین می‌آیند، توسط خارجی‌ها به عنوان افرادی شبیه به هابیرو، که گروه بسیار بزرگتری از مردم بودند، تلقی شده باشند. آیا منظورتان را می‌فهمم؟ اگر متوجه نشدم، لطفاً از من بپرسید.

قرار نیست که در نهایت به عنوان یک سوال انشا در امتحان مطرح شود، اما اگر منظورم را نمی‌فهمم، لطفاً بپرسید. بسیار خب، این مهم است. این را در نظر داشته باشید.

نکته بعدی که باید بگوییم، چیزی است که من اینجا به آن رسیده‌ام، و آن این است که، می‌دانید، گاهی اوقات وقتی کتاب یوشع را می‌خوانید، این حس را دارید که، وای، در عرض شش هفته، آنها کل زمین را تصرف کردند. اما اوضاع کاملاً به این شکل پیش نمی‌رود. در واقع، حدود هفت سال طول می‌کشد تا آنها به آنجا برسند.

بنابراین، نبردهای مهمی وجود دارد و ما امروز در مورد تعدادی از آنها صحبت خواهیم کرد، اما سپس استقرار واقعی در طول یک دوره زمانی آشکار می‌شود. اردوگاه اصلی آنها، اردوگاهی که به نوعی در آن قرار دارند و از آنجا بیرون می‌روند و این حملات را به سرزمین انجام می‌دهند، در واقع در دره اردن در مکانی به نام جلجال است که خیلی از اریحا دور نیست. بنابراین، این را هم در نظر داشته باشید زیرا فکر می‌کنم این به ما در یک مسئله بسیار مهم کمک خواهد کرد.

بسته به اینکه چقدر بیشتر در مورد عهد عتیق مطالعه خواهید کرد، امیدوارم فارغ از رشته تحصیلی‌تان، به خواندن و مطالعه عهد عتیق ادامه دهید. واقعاً امیدوارم که این درست باشد. به هر حال، ما می‌دانیم که این کتاب چقدر اساسی است.

اما بسیاری از مطالبی که خواهید خواند، بسته به اینکه در چه زمینه‌ای از علم و دانش فعالیت می‌کنید، می‌گویند که خب، کتاب یوشع و کتاب داوران با هم موافق نیستند. آنها با هم اختلاف دارند. آنها با هم در تضاد هستند و نمایانگر دو موقعیت و دو سنت کاملاً متفاوت هستند.

اگر این مطلب را با دقت بخوانید، به خصوص اگر متوجه شوید که این توافق مدتی طول کشید و همیشه کاملاً موفقیت‌آمیز نبود، این درست نیست. و در واقع، وقتی به کتاب داوران می‌رسیم، برخی از دلایلی را که چرا آنها به طور خاص موفق نبودند، می‌بینیم، زیرا آنها از همان ابتدا الگوهای بدی داشتند. بنابراین، این را نه تنها امروز، بلکه هفته آینده نیز در نظر داشته باشید.

امروز چه روزی است؟ آیا این جمعه است؟ هفته آینده هم همینطور، درست است؟ خب، احتمالاً این موضوع بعدی بزرگترین دغدغه ما در مورد یوشع است، زیرا وقتی با مردم صحبت می‌کنید، می‌دانید، اولین چیزی که مطرح می‌شود این است که چگونه خدای عهد عتیق می‌تواند چنین دستورهایی را در مورد ورود و نابودی کنعانیان صادر کند؟ واقعاً مسئله همین است. پس بیایید ببینیم آیا می‌توانیم کمی آن را باز کنیم. من ادعا نمی‌کنم که همه پاسخ‌ها را اینجا دارم، زیرا خدا را به طور کامل نمی‌شناسم.

اما فکر می‌کنم در مورد آنچه متن می‌گوید، می‌توانیم چیزهایی بگوییم. پس بیایید کمی با متن کار کنیم. اولین چیزی که باید بگوییم این است که فرهنگ کنعانی‌ها وحشتناک بود.

شما با توجه به بافت فرهنگی گسترده‌تر و آنچه از متون اوگاریتی می‌دانیم، که تقریباً همزمان با کل دوره زمانی مورد بحث ما هستند، مطالعه‌ای انجام می‌دهید و در آن زمان شرک بسیار زشتی وجود داشت. بعل، اشره موت، آئات و غیره. و چیزهای زیادی در مورد اعمال آیینی وجود دارد که نوعی فحشای مقدس بودند.

ما قبلاً کمی در مورد این نوع مسائل صحبت کرده‌ایم، اما حالا می‌خواهید دوباره آن را در ذهن خود مرور کنید دو نکته در این زمینه. من الان پیدایش ۱۵ را نمی‌خوانم، اما برمی‌گردم و پیدایش ۱۵ را مرور می‌کنم، زیرا - آنچه خدا هنگام قطع آن عهد با ابرام می‌گوید این است.

نوادگان تو به مدت چهار نسل، یعنی ۴۰۰ سال، به بردگی گرفته خواهند شد. و سپس من تو را باز خواهم گرداند. و سپس می‌گوید، به خاطر گناه اموریان هنوز گناهشان تمام نشده است.

به عبارت دیگر، خدا می‌داند که این جمعیت چقدر وحشتناک و چندان آور هستند. آنها انسان هستند. آنها مثل ما هستند.

وقتی ما از نو زاده نشده و رستگار نشده‌ایم، واقعاً آشفته‌ایم و اوضاع را برای دیگران نیز خراب می‌کنیم. اما به لطف خدا، او چهار قرن به آنها فرصت داده است تا آنها را از صحنه روزگار محو کند. سارا

تفاوت بین کنعانیان و اموریان. در اینجا پاسخ سریع آمده است، اگرچه کمی بزرگتر از این است. اموریان در واقع گروهی هستند که به نظر می‌رسد از جای دیگری، تقریباً از شمال، شمال شرقی، به این منطقه نقل مکان کرده‌اند.

و آنها در واقع، خب بستگی به این دارد که در مورد کجا صحبت می‌کنیم. اگر در مورد بابل صحبت می‌کنید، آنها از شمال غربی می‌آیند. اما آنها جمعیتی متحرک‌تر هستند.

و در اینجا این یک کلمه عمومی برای انواع باغ است که به مردمی اشاره دارد که هم در سمت غرب رود اردن و هم در سمت شرق رود اردن هستند. وقتی بنی اسرائیل با عوج، پادشاه باشان، و سیحون، پادشاه اموریان روبرو می‌شوند، آنها نیز آنجا هستند. بنابراین، به نظر می‌رسد که از نظر جغرافیایی و موقعیت جغرافیایی، یک اصطلاح جامع‌تر است.

کنعانی‌ها در ضلع غربی دره اردن واقع شده‌اند، بنابراین بیشتر در آنجا متمرکز هستند. اما مرزهای مبهم زیادی در اینجا وجود دارد.

خب، سوال خوبی است. به هر حال، نکته دیگری که می‌خواهیم در این زمینه، با توجه به ماهیت افرادی که آنجا بودند، به آن اشاره کنیم این است که ماجرای پیدایش ۱۹ و سدوم و عموره را فراموش نکنید. این یک طرح کلی بسیار جالب است.

و همانطور که وقتی درباره آن حادثه صحبت کردیم گفتم، فقط یک گناه نبود که آن مکان را توصیف می‌کرد، آنها غرق در گناهان وحشتناک اجتماعی، جنسی، اقتصادی یا هر چیزی که می‌خواهید اسمش را بگذارید بودند. کل فرهنگ به کلی منحط بود.

بنابراین، این را در نظر داشته باشید. لایوان ۱۸:۲۵ در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که خود زمین آنقدر آلوده بود که خدا مردم را بیرون می‌کرد. خود زمین آنقدر آلوده بود که خدا مردم را بیرون می‌کرد.

یا باید بگویم که زمین مردم را به دلیل شرارتشان استفرغ می‌کرد. با توجه به این موضوع، ما می‌خوانیم و من قصد دارم به تثنیه استناد کنم، هرچند از نظر فنی، ما فراتر از آن و به یوشع رسیده‌ایم. اجازه دهید این آیاتی را که اینجا نشان داده‌ام بخوانم.

وقتی خداوند، خدایان، شما را به این سرزمین بیاورد، و سپس ملت‌ها را فهرست کند، وقتی آنها را به دست آنها، به دست شما تسلیم کند، و شما آنها را شکست دهید، آنگاه باید آنها را کاملاً نابود کنید. کمی بعد به این کلمه برمی‌گردم. کلمه عبری حرام است.

کمی بعد به آن برمی‌گردم. بفرمایید - پایان آیه دوم.

با آنها پیمان نندید. به آن پایبند باشید. و به آنها رحم نکنید.

با آنها ازدواج نکنید. دخترانتان را به پسرانشان ندهید و دخترانشان را برای پسرانتان نگیرید. در اینجا، آیه چهارم شروع به بیان دلایل می‌کند.

زیرا آنها پسران تو را از پیروی من منحرف خواهند کرد تا خدایان دیگر را عبادت کنند، و خشم خداوند بر تو شعله‌ور خواهد شد و به سرعت تو را نابود خواهد کرد. این کاری است که باید با آنها بکنی. قربانگاه‌هایشان را بشکن، سنگ‌های مقدسشان را بشکن، میله‌های اشره‌شان را قطع کن، بت‌هایشان را در آتش بسوزان، زیرا اکنون، [این را] به دست آور، زیرا قرار است تو قومی مقدس برای خداوند، خدای خود باشی.

خداوند، خدای شما، شما را از میان تمام مردمان روی زمین برگزیده است تا قوم او، گنجینه‌ی او باشید. به یاد داشته باشید که این موضوع به خروج ۱۹ و وعده‌ای که خدا قرار بود بدهد، برمی‌گردد. حال خدا در ادامه می‌گوید که این قوم را به این دلیل انتخاب نکرده است که آنها واقعاً بزرگ و فوق‌العاده بودند.

آنها سرسخت و سنگدل هستند، اما خداوند به رحمت خود آنها را برگزیده است. اما به دلیل تمایلاتشان، که همه ما داریم، اگر توسط افرادی احاطه شده باشند که آنها را گمراه کنند، خیلی راحت به سمت این چیزها می‌روند و خدا این را می‌داند. این یکی از دلایلی بود که گفته می‌شد باید از شر چیزهایی که قلب‌هایتان را گمراه می‌کنند خلاص شوید.

حالا می‌گوییم، اوه، این وحشتناک نیست؟ اما چیزی که واقعاً باید بگویم این است که آیا این وحشتناک نیست که ما به راحتی در وسوسه‌های سقوط به پایین‌ترین مخرج مشترک می‌افتیم؟ آیا این وحشتناک نیست؟ و خدا واقعاً با انجام این کار از آن افراد محافظت می‌کرد. حال، این موضوع کار را آسان‌تر نمی‌کند. این موضوع فکر کردن به آنچه اینجا اتفاق می‌افتد را آسان‌تر نمی‌کند، اما با این وجود تشخیص می‌دهیم که چیزی در مورد قوم مقدس خدا بودن تقریباً فراتر از ظرفیت ما برای درک این است که خدا چقدر آن را جدی می‌گیرد و ما چقدر باید آن را جدی بگیریم.

البته، در عصر و زمان ما، در شرایط ما، روش‌های مختلفی برای انجام این کار وجود دارد، اما این طرح او برای آن برهه خاص از زمان بود. ما در این مورد حرف‌های بیشتری برای گفتن داریم، اما فکر می‌کنیم فقط چند مسئله دیگر در اینجا وجود دارد. بله، مبدا فکر کنیم که این یک انتقام‌گیری علیه همه است، توجه کنید که چه اتفاقی دارد می‌افتد.

حتی وقتی انبیای دروغین در اسرائیل وجود دارند، تثنیه ۱۳، وقتی آن را می‌خوانید، آن متن را به خاطر داشته باشید؟ اگر انبیای دروغین در اسرائیل باشند که مردم را گمراه کنند، قرار است بمیرند. و سپس، البته، تمام

مردم به تبعید می‌روند و عواقب وحشتناک گناهان انباشته شده خود را نسل به نسل متحمل می‌شوند. بنابراین، خود اسرائیل نیز از آنچه خدا برای حفظ پاکی و تقدس قوم خود انجام می‌دهد، مستثنی نیست.

حالا، دوباره، می‌توانید این را به امروز ترجمه کنید. امروزه روش‌های مختلفی برای تفکر در مورد آن وجود دارد، اما ما از آنچه خدا برای اطمینان از اینکه ما قوم مقدس او هستیم، انجام خواهد داد، معاف نیستیم. و باید این مسئولیت را جدی بگیریم.

ما قرار است که به ندای درونی خود با دقت عمل کنیم. افسوسیان این را کاملاً روشن می‌کند. بسیار خوب، مورد بعدی که می‌خواهیم به آن بپردازیم این است، و آن کلمه «اینجا است».

می‌توانید زیر آن «ه» یک نقطه بگذارید تا اگر با کسی در موردش صحبت کردید، برایتان مفید باشد. اینجا است. «می‌دانم که در مکالمات روزمره پیش می‌آید، اما خب، این هم هست».

وقتی متن خود را می‌خوانید، و در آن صحبت از این شهر، مثلاً اریحا، می‌شود که به ویرانی سپرده شد یا به طور برگشت‌ناپذیری برای نابودی به خداوند واگذار شد یا عبارتی از این قبیل، بسته به ترجمه‌ای که می‌خوانید، در اینجا کلمه یا فعلی که از آن می‌آید آمده است. و همانطور که اشاره کردم، این نه تنها به معنای واگذاری برای نابودی است، بلکه به نوعی هوس تصادفی است که خدا داشته است، بلکه وقتی آن کلمه را می‌خوانید و آن را در متن خود می‌خوانید، در متنی است که مردم عمداً علیه خدا شورش کرده‌اند و برخلاف آنچه که باید از مکاشفه عمومی در مورد ماهیت و شخصیت خدا و آنچه درست یا غلط است بدانیم، عمل کرده‌اند. و البته، رومیان ۲ را به یاد داشته باشید، وجدان ما این نوع چیزها را به ما می‌گوید.

بنابراین، فعل «هرم» یا «یچیریم» در آن متن‌ها می‌آید، و در آن متن‌ها، این‌ها برای نابودی تسلیم می‌شوند. جالب اینجا است که، و ما این را وقتی شروع به صحبت در مورد فتح اریحا می‌کنیم، خواهیم دید، اگر کسی خدا را بشناسد، این افراد را به عنوان قوم خدا بشناسد و پناهگاه بخواهد، آن افراد آن پناهگاه را دارند. نمونه بارز ما از این در اریحا کیست؟ نام او چیست؟ آن راحاب است، اینطور نیست؟ راحاب است.

او متوجه می‌شود که اینجا اتفاق دراماتیکی در حال رخ دادن است، چیزی بزرگتر از چیزی که او و پادشاه اریحا بتوانند با آن کنار بیایند. بنابراین او درخواست پناهندگی می‌کند و به آن دست می‌یابد. بنابراین، می‌دانید، هیچ راه فراری برای افرادی که به دنبال خدا هستند وجود ندارد و به هر حال به نوعی از آنها جدا می‌شوند.

این طوری جواب نمی‌دهد. می‌دانم که این همه مسائلی را که ممکن است داشته باشید حل نمی‌کند، اما فکر می‌کنم مبنایی برای بحث در مورد این موضوع در بافت فرهنگی گسترده‌تر و شاید در یک بافت الهیاتی نیز به ما می‌دهد. من قصد دارم به سراغ مسائل آسان‌تر بروم.

برای آن دسته از شما که نمودارها و روش‌های شماتیک نگاه کردن به چیزها را دوست دارید، در اینجا نحوه نگاه کردن به کتاب یوشع آورده شده است. و برای آن دسته از شما که اهل موسیقی هستید، این یک فرم را به خاطر دارید وقتی فرم‌های موسیقی را مطالعه می‌کردید؟ بله، کیتی، همه اینها را بلدی ABA. است ABA.

داریم. می‌دانم که این یک قیاس ABA این یک درخواست تجدیدنظر در مورد کسب و کار است. ما یک فرم واقعاً ضعیف است، اما به هر حال، این هم هست.

بخش‌هایی که خواندنشان لذت‌بخش است، بخش‌هایی هستند که به ما اجرا مربوط می‌شوند. وقتی به اصل مطلب می‌رسی، با خودت می‌گویی، خدای من، این چیزی نبود که واقعاً می‌خواستیم برای دعاها امروز صبح انتخاب کنم. چون در این تجارت چه خبر است؟ خب، دارد ارث و میراث را تقسیم می‌کند.

و البته، خواندن ۶۷ آیه از فصل ۱۵ درباره چیزی که ممکن است در مورد یهودا، خب، واقعاً درخشان به نظر نرسد، و ممکن است برای آن روز از آن تقویت معنوی زیادی دریافت نکنید، اما نکته اینجاست. همانطور که آن مطالب مربوط به ارث را می‌خوانید، یا آنها را سرسری می‌خوانید، یا هر کاری که با آنها انجام می‌دهید، دو پیام دریافت می‌کنید. همانطور که خدا می‌گوید، یهودا، یهودا قرار است این میراث عظیم و به یاد ماندنی را به دست آورد، درست است؟ یک فصل کامل به یهودا داده شده است.

برای مثال، به پایان این ماجرا در فصل ۱۹ برسید، و شش قبیله دارید که همگی در یک فصل جمع شده‌اند. چیزی در مورد اهمیت یهودا. و البته، این داوود و پسر داوود خواهند بود.

بنابراین، نسل یهودا، حتی در این بخشش میراث، واقعاً مهم است. مهمتر از همه، ما اینجا می‌بینیم که خدا به وعده خود عمل می‌کند. بله، آنها وارد می‌شوند و پیروز می‌شوند، و این آغاز آن است، شکی در آن نیست.

اما اکنون، همین واقعیت که او ارث را برای این افراد تقسیم می‌کند، به این معنی است که خانواده‌ها صاحب زمین خواهند بود و این مالکیت دائمی آن زمینی خواهد بود که خدا به آنها واگذار کرده است. او مالک است، شکی در این نیست، اما آنها مستاجر هستند. و بنابراین، وعده‌ای که لحظاتی پیش به ابراهیم دادیم، وعده به ابراهیم، اکنون به شکلی کاملاً واقعی در حال تحقق است.

آنها دارند ارثی به دست می‌آورند. بنابراین، باز هم، آن فصل‌ها ممکن است برای شما واقعاً هیجان‌انگیز نباشند، اما به اصول زیربنایی آنها فکر کنید. ما امروز در درجه اول در مورد آمادگی برای فتح و خود فتح صحبت خواهیم کرد، و سپس در پایان، واقعاً کمی در مورد تجدید عهد صحبت خواهیم کرد.

اما این رویکرد شماتیک ما به یوشع است. چند نکته وجود دارد که باید در مورد خود یوشع بگوییم. معنی نام او چیست؟ یوشع.

منظور یوشع چیست؟ بله، و حتی بیشتر از نجات‌دهنده، خداوند، آن نام الهی یهوه درست در ابتدای آن یوشع، در آن گنجانده شده است. بسیار خوب، پس خداوند نجات می‌دهد، یا خداوند نجات است. به هر دو صورت به آن نگاه کنید.

و البته، این شکل عبری نام کیست؟ عیسی. درست است. منظورم این است که شما در عهد جدید، عیسی را به زبان یونانی می‌خوانید، اما این قرار است برگردان یوشع باشد.

بنابراین، در این مورد، نشانه‌های خوبی هم وجود دارد که نشان می‌دهد تا چه حد می‌خواهید این کار را پیش ببرید. این تا حدودی به خودتان بستگی دارد. تا اینجا، نکات مهمی در نحوه عملکرد جاشوا وجود داشته است.

خدا او را آماده کرد زیرا او به عنوان فرمانده ارشد در آن نبرد علیه عمالیقان خدمت کرد. و به یاد داشته باشید وقتی خروج ۱۷ و تثنیه ۲۵ را کنار هم گذاشتیم، و نه فقط خروج ۱۷ را خواندیم، عمالیقان واقعاً زندگی را برای بنی اسرائیل دشوار می‌کردند و در پایان ضعیفان و آسیب‌پذیران را از بین می‌بردند. نمی‌دانم، به نظر می‌رسد که بنی اسرائیل فعلاً در حال شکست در آن نبرد بودند.

یوشع این را فرمان داده است. بنابراین، از برخی جهات، این آمادگی نظامی او برای کل این ماجرای ورود و فتح سرزمین است. در خروج ۳۲ تا ۳۴، زمانی که موسی در کوه بود و دستورات مربوط به خیمه و هارون و تمام این کار شگفت‌انگیز نزدیک شدن به خدا را دریافت می‌کرد، یوشع نیز آنجا بود.

بنابراین، او می‌داند که داشتن چنین تجربه‌ای، آن جدایی، چگونه است، زیرا، البته، هارون و بقیه مردم در حال انجام ماجرای گوساله طلایی هستند. و در نهایت، یوشع یکی از جاسوسانی است که به سرزمین فرستاده می‌شود، و در اینجا نیز او برخلاف نظر عموم عمل می‌کند. او و کالب کسانی هستند که می‌گویند، ما باید آنچه می‌شود را که خدا به ما دستور می‌دهد انجام دهیم.

در حالی که بقیه ده جاسوس، همه رهبران، به یاد دارند که همه آنها رهبر هستند، و با این حال قرار است برخلاف فرمان خدا عمل کنند. بنابراین، یوشع از قبل آمادگی بسیار قابل توجهی در مورد آنچه از او انتظار می‌رود و آنچه انتظار می‌رود، دارد. حالا می‌خواهم کمی وقت بگذارم و به فصل اول نگاهی بیندازم.

امیدوارم بعضی از شما کتاب مقدس‌هایتان را همراه داشته باشید چون اینجا اتفاقات جالبی می‌افتد و باید حداقل به چند مورد از آنها اشاره کنیم. اول از همه، اگر در مدرسه یکشنبه بزرگ شده باشید، حاضر شرط ببندم که یوشع ۱:۸ را حفظ هستید. حاضر شرط ببندم. بگذارید آن را برای شما بخوانم.

بعد از اینکه خداوند گفته است، موسی، بنده من، مرده است، شما می‌دانید که اکنون اساساً جای او را خواهید گرفت، و خدا قول داده است که من با شما خواهم بود، شما را رها نخواهم کرد. آیه ۸ چه می‌گوید؟ نگذارید این کلام تورات از دهانتان خارج شود. روز و شب در آن تأمل کنید.

یادته؟ کسی باید یادش باشه؟ اون مال بچگیته؟ دیگه کسی چیزی حفظ می‌کنه؟ خیلی خب. شب و روز بهش فکر کن تا بتونی از دستوراتش اطاعت کنی. این چیزیه که می‌خوام به خاطر داشته باشی.

نگذارید کلام تورات از دهانتان دور شود. شب و روز در آن تأمل کنید. این نصیحت، بخش دوم کتاب مقدس عبری در اسفار پنجمانه را آغاز می‌کند.

این تورات است. یوشع چیزی را آغاز می‌کند که ما آن را تاریخ تثنیه می‌نامیم، اما همچنین بزرگتر از آن است. این بخش از بخش دوم کتاب مقدس عبری آغاز می‌شود.

آیا می‌دانید بخش سوم کتاب مقدس عبری با چه کتابی آغاز می‌شود؟ مزامیر. و تمرکز اصلی مزمور ۱ چیست؟ تورات و تفکر در تورات. آیا اینجا الگوی جالبی می‌بینید؟ وقتی به سراغ کتاب مزامیر برویم، به این موضوع خواهیم پرداخت.

بنابراین، به هر حال، یوشع به تفکر در تورات تشویق می‌شود. و سپس ما چند رویداد بسیار جالب داریم، و من فقط می‌خواهم به نکته‌ای اشاره کنم که کمی طعنه‌آمیز به نظر می‌رسد، و امیدوارم هنگام خواندن آن متوجه شده باشید. او به آن دو و نیم قبیله که قرار است در سمت شرق باشند، کمی نصیحت می‌کند.

آن دو و نیم قبیله در سمت شرق رود اردن چه کسانی هستند؟ یکی با ر، رثوبن، جاد و نیم قبیله منسی شروع می‌شود. درست است. و یوشع کمی آنها را نصیحت می‌کند، و سپس آنها می‌گویند، آماده این کار هستید؟ من عاشق این آیه هستم: هر آنچه به ما فرمان دادی، انجام خواهیم داد، و هر کجا که ما را بفرستی، خواهیم رفت، همانطور که کاملاً از موسی اطاعت کردیم، از تو نیز اطاعت خواهیم کرد.

واقعاً متوجه نشدی که بنی اسرائیل به طرز وحشتناکی از موسی اطاعت می‌کردند، نه؟ این چیزی نیست که من از اعداد ۱۳ تا ۲۰ خواندم، هر چه هست. اما بله، و یوشع، در آن لحظه، ممکن است کاملاً وسوسه شده باشد که سر برگرداند و فرار کند زیرا او هم این الگو را دیده بود. به هر حال، ما از اردن عبور کرده‌ایم.

یکی از چیزهایی که می‌خواهم در این وقایع ببینید، و خیلی سریع از آنها عبور خواهم کرد، این است که چگونه خداوند با رحمت خود، یوشع را تشویق می‌کند و همچنین به بنی‌اسرائیل نشان می‌دهد که یوشع در واقع جانشین موسی می‌شود. یوشع تأیید کامل خدا را برای جانشینی موسی دارد، و ما این را با آشکار شدن این وقایع می‌دانیم. عبور از اردن چگونه اتفاق می‌افتد؟ خب، ببینید اینجا چه اتفاق می‌افتد.

اگر بتوانم پیدایش کنم، به عبور از اردن، فصل ۳، آیه ۷ برگرد. خداوند به یوشع می‌گوید، امروز تو را در نظر تمام اسرائیل سرافراز خواهم کرد. وقتی به لبه آب‌های اردن رسیدی، برو در رودخانه بایست، و آنها این کار را می‌کنند. به پایان فصل توجه کنید.

آنها صندوق عهد را حمل می‌کنند و این صندوق از روی زمین خشک عبور می‌کند. و یک بار هم به آن اشاره نشده، بلکه چندین بار به آن اشاره شده است. همین اتفاق زمانی که بنی‌اسرائیل از دریای سرخ عبور کردند، رخ داد.

آنها روی زمین خشک عبور می‌کنند. قرار است این شباهت‌ها را اینجا با این نوع چیزها ببینند. آنها همچنین قرار است عید فصیح را جشن بگیرند.

همان فصل است. فرمانده لشکر خداوند از راه می‌رسد، و او به یوشع چه می‌گوید؟ شما در سرزمین مقدس ایستاده‌اید. این هم خیلی آشنا به نظر می‌رسد، نه؟ و البته، چون آنها در بیابان خود را ختنه نکرده بودند، باید چاقوهای سنگی بردارند و خود را ختنه کنند.

چشم‌انداز جالبی است. حالا، در اینجا فقط چند نکته دیگر در مورد این عبور از اردن وجود دارد. اگر امروز به رودخانه اردن نگاه کنید، بسیار کوچک است.

خیلی کوچک است. در واقع، مطمئنم که وقتی به این اتاق درست در شمال دریای مرده نگاه کنید، رود اردن می‌تواند از میان آن عبور کند. اما در واقع، در دوران باستان، در مرحله سیل، عرض آن به حدود یک مایل می‌رسید.

و بنابراین، ما در مورد چیزی صحبت می‌کنیم که عبور از آن کمی دشوارتر خواهد بود. آن دسته از شما که غرب میانه را می‌شناسید و رودخانه می‌سی‌سی‌پی را در نقاط خاصی می‌شناسید، این رودخانه‌ای عریض است و عبور از آن یک کار بزرگ خواهد بود. و به همین ترتیب، این اتفاق در عید فصیح رخ می‌دهد.

اون فصل سیله. اون پایان فصل بارندگیه. قراره کلی آب اونجا باشه.

چرا الان آب زیادی وجود ندارد؟ دلایل زیادی وجود دارد، از جمله اینکه هم ملت اردن و هم ملت اسرائیل انواع آب را از دامنه کوه هرمون برداشت کرده‌اند و از آن برای کشاورزی، صنعتی و غیره استفاده می‌کنند. اما به همین دلیل آب به آن اندازه زیاد نیست. فقط به یاد داشته باشید وقتی تصاویری از اردن می‌بینید که دوستان یا خانواده گردشگر شما با خود می‌آورند، آن را مثل ۳۵۰۰ سال پیش تفسیر نکنید.

اصلاً به این کوچکی نمی‌بود. بسیار خوب، آیا نکته‌ی دیگری هست که لازم باشد در این مورد بگوییم؟ آنها سنگ‌های یادبود نصب می‌کنند که دوباره این نکته‌ی آموزشی را نشان می‌دهد. وقتی فرزندانتان از شما می‌پرسند، این سنگ‌ها به چه معناست؟ شما قرار است آنها را آموزش دهید.

انتقال سنت‌ها بخش عمده‌ای از کل این ماجرا است. ببخشید، دوباره می‌گویم؟ او، بخش دوم کتاب مقدس؟ در کتاب مقدس عبری، منظور نوییم است که انبیا هستند، که طبق برداشت ما، هم کتب تاریخی و

هم انبیای مکتوب را شامل می‌شود. نه، انبیا. وقتی کتاب مقدس عبری از اصطلاح انبیا، نوییم، استفاده می‌کند، در واقع با یوشع شروع می‌شود.

و در نوییم شامل یوشع، داوران، اول و دوم سموئیل، پادشاهان، و سپس اشعیا، ارمیا، حزقیال و ۱۲ پیامبر کوچک‌تر می‌شود. این یک چیز بسیار بزرگتر است. اما یوشع آن را آغاز می‌کند و تأکید آن بر تورات است.

آره، ممنون. خب، آماده‌ایم که ادامه بدیم؟ یه جورایی. یه نقشه کوچیک

کتاب مقدس موجود است، و البته استفاده از نقشه‌هایی که در انتهای NIV می‌دانید، این نقشه در اطلس کتاب مقدس شما هستند نیز مفید است. نقشه‌ها عالی هستند، به خصوص اکنون که ما در حال مکان‌یابی خود در این سرزمین هستیم و اتفاقاتی که قرار است رخ دهد، رویدادهای تاریخی خواهند بود و روی صفحه شطرنج رخ می‌دهند. بنابراین شناخت صفحه شطرنج مفید است.

بفرمایید. آنها از اردن عبور کرده‌اند، یا دارند، خب، از اردن عبور می‌کنند. ما تا چند لحظه دیگر اریحا را فتح خواهیم کرد.

اما می‌خواهم به نکته‌ای در مورد موقعیت اریحا توجه کنید. درست همینجاست، اگر بخواهید، تقریباً در مرکز شهر. می‌دانید، اسرائیل از این طرف به پایین گسترش خواهد یافت، از آن طرف به بالا.

خیلی‌ها گفته‌اند وقتی اریحا را فتح کنند، واقعاً به بخش کوچکی از سرزمین کنعان دست پیدا می‌کنند. خب، آنجا نقطه‌ی آسیب‌پذیری خواهد بود. آنها به یاد دارند که دره اردن به طور قابل توجهی پایین‌تر از سطح دریا است.

انتهای شمالی دریای مرده ۱۳۰۰ فوت پایین‌تر از سطح دریا است. بنابراین، آنها باید کمی به سمت بالا حرکت کنند و ما در مورد چگونگی انجام این کار در چند کمپین صحبت خواهیم کرد. اما کار بعدی آنها این است که را امتحان کنند Ai یا Ai به بالا بروند و

من آن را عای تلفظ خواهیم کرد، این تلفظ عبری آن است. و ما کمی بعد در مورد آن لشکرکشی و شکست اولیه‌اش صحبت خواهیم کرد. سپس، پس از اینکه آنها بالاخره این منطقه را، اطراف عای و بیت‌ئیل، تصرف کردند، این بدان معناست که آنها در یک منطقه مرتفع جای پایی پیدا کرده‌اند.

اگر پایین‌تر از آدم‌ها باشی، یعنی جایی که وقتی اینجا بودند، بودند، تسخیرشان سخت است. اما وقتی به اینجا می‌رسند، حضور دارند. حضور دارند، و حضورشان کمی تهدیدآمیز است.

همانطور که قبلاً گفتم، به خاطر داشته باشید که این شهرها، دولت-شهر هستند. بنابراین، شما یک دولت-شهر کوچک جبعون دارید، و یکی از جازر دارید، و یکی از شکیم دارید، و غیره. مردم اینجا خیلی عصبی می‌شوند.

و اگر روایت امروز را خوانده باشید، این چهار شهر چه می‌کنند؟ بله، آنها به هم می‌پیوندند زیرا یوشع و بنی‌اسرائیل آنها را از روشنائی روز ترساندند. بنابراین، آنها به هم می‌پیوندند و می‌گویند، خب، ما از راه دور آمده‌ایم. شما نان کپک‌زده ما را می‌بینید، و کفش‌های پاره شده ما را می‌بینید، و بیایید پیمانی ببندیم.

و البته، نکته واقعاً جالب، و در متن کاملاً واضح است، این است که یوشع از خداوند سؤال نکرد. اشتباه بزرگی است. این باعث ایجاد معاهده می‌شود زیرا در ظاهر به نظر می‌رسد که کار هوشمندانه‌ای است.

اما توجه داشته باشید که آنها به پیمان پایبند هستند و در حاکمیت خداوند، این وسیله‌ای خواهد بود برای ورود واقعی آنها و انجام یک پاکسازی اساسی در جنوب در این لشکرکشی اولیه. بنابراین، با بنی اسرائیل پیمان ببندید، نشانگر را به کار بیندازید، با بنی اسرائیل، و این چهار شهری که به نوعی با رنگ زرد مشخص شده‌اند

وقتی آن پیمان لازم‌الاجرا شود، دولت شهرهای بیشتری نگران می‌شوند. آیا یوشع فصل ۱۰ را به خاطر دارید؟ در اینجا اورشلیم را داریم، یک نیروی بزرگ. با حضور یوشع، بنی اسرائیل و جبعونیان که این منطقه را تا اینجا در اختیار دارند، اورشلیم از دسترس خارج شده است.

بعداً وقتی به جغرافیا می‌پردازیم، بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت، اما راه‌های دسترسی آنها، چه به سمت شرق و چه به سمت غرب، قطع شده است، چون این راه‌ها از اینجا به بالا و سپس از آنجا به بیرون می‌روند. می‌دانم که این نقشه این‌طور به نظر نمی‌رسد، اما این منطقه که مستقیماً در غرب اورشلیم قرار دارد آنقدر ناهموار است که جاده‌هایی که به آن سمت بروند وجود ندارد، نه در دوران باستان و بنابراین، آنها می‌دانند که راه‌های دسترسی آنها به مسیرهای اصلی اکنون تحت کنترل کسی است که برایشان بیگانه است.

بنابراین، به هر حال، اورشلیم با این شهرهای دیگر، حبرون، یارموت، لاکیش و عجلون، متحد می‌شود و آنها قصد دارند علیه یوشع ائتلاف کنند یا سعی کنند ائتلافی تشکیل دهند. بله، سارا. یبوسی‌ها کلمه‌ای است که در رابطه با آن استفاده می‌شود و آن شهر یبوس بود. وقتی شروع به صحبت در مورد داوود و فتح واقعی اورشلیم توسط او کنیم، چیزهای بیشتری برای گفتن در مورد آن خواهیم داشت.

اما بله، آنها یبوسی هستند. همه این نهادهای کوچک، هیتی‌ها، هیوی‌ها، یبوسی‌ها، فرزی‌ها و غیره وجود دارند. اگر بخواهید بیش از هر چیز به آن فکر کنید، احتمالاً همه آنها قبیله‌ای هستند، هویت‌های قومی کوچک.

خب، این نقشه ماست، و اساساً، چیزی است که به آن لشکرکشی جنوبی می‌گویند. قرار است ما را از فصل دهم یوشع عبور دهد، درست است؟ از مرکز عبور می‌کنیم، به سمت جنوب می‌چرخیم و شهرهای بزرگ را همینجا در منطقه شفله خودمان قرار می‌دهیم. خب، روی نقشه این‌طور کار می‌کند.

حالا فقط می‌گوییم این همان چیزی است که قبلاً گفته‌ام: آنها وارد اریحا می‌شوند. باز هم، اریحا یک مکان کلیدی است، از نظر کشور مرکزی، به ارتفاعات دست می‌یابد، تفرقه می‌اندازد و فتح می‌کند، واقعاً، زیرا شهرهای شمال اینجا اکنون نمی‌توانند، می‌دانید، با شهرهایی که جنوب هستند ارتباط برقرار کنند. از جنوب عبور کنید و با آن شهرهای بزرگ مقابله کنید، اما آیا هنگام خواندن متوجه شدید که هیچ یک از این شهرها به جز اریحا و هوش مصنوعی سوزانده نشده‌اند؟ بقیه آنها، فقط، می‌دانید، وارد می‌شوند، با جمعیت‌ها مقابله می‌کنند، و سپس آن مطالب در نهایت مال شما می‌شوند.

البته، همان‌طور که قبلاً گفتم، اولین کاری که آنها انجام می‌دهند، صرفاً مقابله با رهبران و فتح سریع است. استقرار شهر [بعداً اتفاق می‌افتد. پیروزی شمالی، و من آن را پیروزی می‌نامم زیرا اگرچه ما پیروزی بزرگی را که علیه پادشاه حاصور توصیف شده است، داریم، اما باز هم، زمان زیادی طول می‌کشد، و ممکن است مسائل دیگری نیز در این امر دخیل بوده باشد.

حاصور خیلی مهمه، حاصور، حاصور، باشه؟ این شهر در این دوره زمانی واقعاً خیلی بزرگ بود. بزرگترین شهر در کل منطقه در ضلع غربی دره اردن، روستا، دره اردن، روستاست؛ اینو از کجا آوردم؟ به هر حال، دره اردن نکته اینجاست.

وقتی متون الامار را می‌خوانید، حاکم حاصور تنها کسی است که در آن متون پادشاه نامیده می‌شود. بقیه آنها رهبر و حاکم هستند. حاکم حاصور پادشاه نامیده می‌شود، و در این دوره زمانی، آن مکان خاص بیش از ۲۰۰ هکتار مساحت داشته است، و شما فکر می‌کنید، من اصلاً نمی‌دانم هکتار چیست.

خب، بیایید به طور نسبی به محل اورشلیم یا یبوس در آن برهه از زمان فکر کنیم، آن محل حدود ۱۰ یا ۱۱ هکتار بود. حاصور خیلی بزرگتر است. شهر بزرگی است، بنابراین وقتی حاصور به این افراد در یوشع حمله می‌کند، حاصور و افراد اطرافش را تصرف می‌کند، می‌دانید، این یک نبرد بزرگ است که در می‌گیرد.

پادشاه جابین است. احتمالاً نام یک سلسله است. بعداً وقتی در مورد کتاب داوران صحبت می‌کنیم، در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

همین اتفاق دوباره رخ خواهد داد. بسیار خب، پس آنها در آن یکی پیروز می‌شوند، و فقط برای تکرار آنچه قبلاً گفتم، خود توافق بعداً حاصل می‌شود. در حال حاضر این اشغال محسوب نمی‌شود.

اینها نبردهای اولیه‌ای هستند که خداوند پیروزی بنی‌اسرائیل را در آنها تضمین می‌کند. این اولین قدم برای به ارث بردن سرزمین است. بنابراین، قبل از ادامه بحث، در این مورد سؤالی دارید؟ ما کارهای بیشتری برای بررسی نبردهای بزرگ و درس‌های آنها داریم.

.خیلی خب. اوه، چند تا عکس. یادم رفت که قرار بود اینها را هم نشان بدهم.

رود اردن پیچ و خم‌های زیادی دارد. خب، این یک تصویر هوایی است، و این رودخانه کوچکی است که الان می‌بینیم. واقعاً امروز با مشکل عقربه‌ها مواجه هستیم.

اینجا منطقه وسیع‌تر دشت سیلابی است که به خوبی کشت می‌شود. توجه کنید که وقتی از دو طرف به آن می‌رسید، چقدر پی‌حاصل است. در اینجا، ما در واقع به محل اریحا، تل، در عهد عتیق نگاه می‌کنیم.

.همین پایین است. خیلی بزرگ نیست. شهر امروزی اریحا.

فراتر از آنجا، می‌توانید آن را در مه غلیظ همان اطراف ببینید. دریای مرده، انتهای شمالی، و البته، اینها کوه‌های ماوراء اردن در اینجا هستند. بنابراین، این مکانی است که آنها یک بار به مدت شش روز و سپس هفت بار در روز هفتم در اطراف آن راهپیمایی می‌کردند.

حالا، یک نکته جالب که فقط باید به آن توجه کرد، بحث و جدل بسیار بسیار بزرگی بین باستان‌شناسان در مورد فتح اریحا وجود دارد. آیا شواهدی از آن داریم؟ آیا اریحا در آن زمان مسکونی بوده است؟ چگونه قرار است همه اینها را بدانیم؟ و البته، بسته به اینکه چه کسی را بخوانید، به این یا آن طرف می‌پیوندد. اما فقط چند نکته را باید در نظر داشته باشید.

برخلاف زنی به نام کاتلین کنیون که باستان‌شناس بسیار برجسته‌ای بود، بدون شک او گفت هیچ مدرکی دال بر سکونت در اواخر دوره برنز در اریحا وجود ندارد، زیرا او به دنبال نوع خاصی از سفال نخبگان بود و چنین سفالی آنجا نبود. تحقیقات بعدی نشان داده است که در واقع شواهدی از اواخر دوره برنز وجود دارد، و این دوره زمانی است که خروج قوم، خروج از مصر و فتح رخ داده است. در واقع شواهدی در آنجا وجود دارد.

، باز هم، این یک چیز خیلی بزرگتر است. هی، اگر به این موضوع علاقه دارید، می‌دانید، اگر رشته‌تان اقتصاد، تجارت یا روابط بین‌الملل است، دوره باستان‌شناسی دکتر ویلسون را بگذرانید. چیزهای جالبی هستند.

در هر صورت، شواهدی از سکونت در آن برهه از زمان وجود دارد. و چیز دیگری که آنها کشف کرده‌اند واقعاً در انتهای جنوبی دنباله جذاب است. اینجا یک دیوار سنگی دارید، درست است؟ این یک دیوار سنگی با روکش است.

بعضی‌ها این را به حدود دوره زمانی اواخر فتح برنز نسبت می‌دهند، شاید. باز هم، بحث‌های زیادی در این مورد وجود دارد و شما می‌گویید، چرا همه اینها را به ما می‌گویید؟ من دارم جایی می‌روم، نگران نباش. دیوارهای آجری فرو ریخته.

خب، این نحوه کار است. شما یک دیوار سنگی دارید، و روی آن، یک دیوار آجری. فهمیدید؟ دیوار با فونداسیون سنگی.

اطراف اریحا سنگ زیادی وجود ندارد. در دره اردن است. شما سنگ‌های ساختمانی بزرگ خود را وارد می‌کنید، اما بعد از چه چیزی استفاده می‌کنید؟ آنجا گل زیادی دارید، چیزهای زیادی دارید که می‌توانید از آنها آجر بسازید.

شما آجر درست می‌کنید و سازه‌های زیادی می‌سازید که بخشی جدایی‌ناپذیر از محل زندگی شما هستند. و بنابراین، روی این دیوار فونداسیون پایه چیزی است که به آن دیوار پوششی می‌گویند، ببخشید. بنابراین، شما این دیوارهای آجری گلی را دارید.

آنها دریافتند که آنها در این بخش خاص، در انتهای جنوبی تل، در قسمت بیرونی فرو ریخته‌اند. بنابراین پیشنهاد این است. باز هم، بحث‌های زیادی وجود خواهد داشت، و شاید دکتر هیلدبرانت بتواند من را به بحث بگذارد و ما می‌توانیم در مورد این موضوع بحث کنیم، اما پیشنهاد این است که وقتی این دیوارها فرو ریختند، احتمالاً فعالیت لرزه‌ای رخ داده است.

این منطقه از نظر لرزه‌خیزی بسیار فعال است؛ می‌دانید، زلزله به عبارت دیگر، یک نوع بیان دیگر است. دیوارها فرو ریختند. چه می‌شود گفت؟ مردم مستقیماً وارد شدند.

شاید، واقعاً کاش عقربه‌ام اینجا کار می‌کرد. شاید وقتی این چیزها می‌افتادند، تقریباً یک سطح شیب‌دار کوچک ایجاد می‌کردند. می‌دانید، آنها بالا می‌روند.

دیگه لازم نیست از دیوارها بالا بری. حالا تنها کاری که باید بکنی اینه که از این چیزا بگذری، اونوقت این خشت‌های گلی ریخته شده‌مون تبدیل به جایی میشن که مهاجم‌ها می‌تونن ازش بالا برن. بازم، می‌دونم، قدمت یه مسئله‌ست، اما این یه چیز کوچیک و جالبه که باید بهش توجه کرد.

نکته‌ی دیگر این است که دیوارهای سنگی خیلی سریع فرسایش پیدا نمی‌کنند. دیوارهای آجری خیلی سریع فرسایش پیدا می‌کنند.

و شما به من نگاه می‌کنید، و می‌گویید، بله، اما در دره اردن باران زیادی نمی‌بارد. و حق با شماست. باران زیاد نمی‌بارد، اما مقداری می‌بارد.

و فقط یک مثال کوچک برایتان می‌زنم. ما اولین بار در دهه ۱۹۷۰، اواسط دهه ۱۹۷۰، به اریحا رفتیم و از آن بازدید کردیم. عکس‌هایی که از آن دوره زمانی داریم به هیچ وجه فرسایش یافته نیستند، نه خود عکس‌ها

بلکه چیزهایی که از آنها عکس می‌گرفتیم، به هیچ وجه فرسایشی به اندازه عکس‌هایی که سال گذشته گرفتیم را نشان نمی‌دهند.

بنابراین حتی در فاصله ۲۵ سال، ۳۰ سال، وقتی باران می‌بارد، اگر منظورتان چیزهای گلی باشد، بسیاری از چیزها متلاشی می‌شوند. و بنابراین، اگر مردم به دنبال بقایای زیادی از دیوارهای خشتی گلی باشند، اگر با نوعی بسته‌بندی بعدی و غیره پوشانده نشده باشند، ممکن است آنها را پیدا نکنند. ممکن است آنها را پیدا نکنند.

خب، احتمالاً خیلی بیشتر از آنچه که دلت می‌خواهد در مورد جریکو شنیده‌ای. راستش را بخواهی دارم سعی می‌کنم کمی تو را سر ذوق بیاورم و علاقه‌ات را برای شرکت در یک دوره‌ی دیگر برانگیزم. سارا، این سوال مهمی است؟ نه.

بله؟ نه. نه. باشه.

خود که می‌گوید او ممکن است یک مهمانخانه‌دار NIV ما همچنان درباره راحاب می‌خوانیم. به پاورقی در باشد، اکتفا نکنید. مزخرف است.

او یک ایشا زونا است. به معنی زن هرزه یا فاحشه است. معنی‌اش همین است.

او در دیوار زندگی می‌کند. اینجا اریحا نیست چون ما این دیوارها را نداریم. اما در بئرشیع، شما همان نوع ساختار باستان‌شناسی، نه معماری، نقشه شهر و غیره و غیره را دارید.

درست اینجا، یک دیوار بیرونی و یک دیوار داخلی دارید. و در بین آنها فضایی وجود دارد. و اغلب به عنوان فضای زندگی استفاده می‌شده است.

در واقع، این احتمالاً اصطلاحی است که می‌توانید کمی بهتر با آن ارتباط برقرار کنید، هرچند خیلی خوب به نظر نمی‌رسد. افرادی که در آن مناطق دیوار زندگی می‌کردند معمولاً از اقشار حاشیه‌نشین جامعه بودند - جای خوبی برای زندگی یک فاحشه.

سپر انسانی. آیا این اصطلاح را از بحث‌های معاصر می‌شناسید؟ سپر انسانی گاهی اوقات برای محافظت از جنگجویانی که می‌خواهند وارد شوند و پشت آنها پنهان شوند، استفاده می‌شود. ما این را در مسائل نبرد معاصر در جاهایی می‌بینیم، و این زشت است.

اما همین اتفاق ممکن است اینجا هم افتاده باشد. بخش‌های خاصی از جمعیت که احتمالاً کمی بی‌اهمیت‌تر تلقی می‌شدند، پولی برای زندگی در قسمت مرکزی شهر، امن‌تر و غیره نداشتند، در میان دیوارها زندگی می‌کردند. اینجا جایی بود که راحاب کسب و کار خودش را تأسیس کرد.

و البته، همانطور که می‌دانید، او به جاسوسان پناه می‌دهد، برای نجات جان آنها دروغ می‌گوید، و سپس خودش نجات می‌یابد زیرا طناب قرمز را از پنجره‌اش آویزان می‌کند. وقتی بنی‌اسرائیل از آنجا عبور می‌کنند، نه تنها او، بلکه خانواده‌اش نیز نجات می‌یابند. بنابراین، درس‌های واقعاً جالبی از کل این ماجرا به طرق مختلف وجود دارد.

خب، قرار است کمی هم در مورد رفتن به بتل و عای صحبت کنیم. فکر می‌کنم قبلاً وقتی داشتیم در مورد جغرافیا و توپوگرافی اسرائیل صحبت می‌کردیم، این تصویر را دیده‌اید. اما اگر قرار است به منطقه عای بروید، اینجا جایی است که باید به آنجا بروید.

آن طرف، ماوراء اردن است. اینجا منطقه‌ای درست بالای دره اردن است. و بنابراین بالا رفتن از این وادی‌ها و در امتداد این صخره‌ها چندان آسان نیست.

پیشروی به سمت بالا کاری بود که بنی‌اسرائیل باید انجام می‌دادند. و در نهایت، اینجا عای یا آی است که به معنی ویرانه است. و شواهد باستان‌شناسی به ما می‌گوید که زمانی که بنی‌اسرائیل از آنجا عبور کردند، چه تاریخ خروج را زودتر بدانید و چه تاریخ خروج را دیرتر، کل آن بحث را به خاطر دارید؟ مهم نیست از کدام طرف بروید، این مکان از قبل یک ویرانه است.

این مکان در اوایل دوره برنز، یعنی هزاره سوم پیش از میلاد، جای بزرگی بود. اما زمانی که به ورود بنی‌اسرائیل به آن سرزمین می‌رسیم، دیگر ویرانه‌ای بیش نیست.

آیا جالب نیست که متن کتاب مقدس آن را ویرانه می‌نامد؟ حال، بخشی از این مسئله از دیدگاه باستان‌شناسی ناشی می‌شود. با این حال، چگونه این ویرانه را سوزاندند؟ زیرا این یکی از شهرهایی است که قرار بود سوزانده شود. این یک مسئله است. من پاسخی برای آن ندارم.

هنوز هم یکی از آن چیزهایی است که کمی دردسرساز است. خوب، باید در مورد لشکرکشی‌های بزرگ و زمان باقی‌مانده صحبت کنیم. من به راحاب اشاره کردم.

ما در مورد پیامدهای حرام صحبت کرده‌ایم. آیا وقتی برخی از مطالب آیینی تورات را می‌خواندید، کل اصل میوه‌های نوبر را به خاطر دارید؟ قرار بود بنی‌اسرائیل میوه‌های نوبر را به خدا بیاورند. تعدادی از مردم می‌گویند که با وقوع فتح، واگذاری اریحا و هر آنچه در اریحا بود به طور برگشت‌ناپذیر به خدا به معنای دادن میوه‌های نوبر به خدا بود.

این اولین میوه‌های زمین است. بنابراین نه تنها قرار بود محصولات کوچک زمین هر فرد، اولین میوه‌ها را بدهد، بلکه این اسرائیل است که زمین‌های اهدایی خود را از خدا دریافت می‌کند و اریحا اولین میوه‌ها بود و آنها آن را به خدا تقدیم می‌کنند. خوب، نکته دیگری که باید در مورد فتح عای صحبت کنیم، احتمالاً موضوع مرتبط‌تری است.

و اگر کتاب دکتر ویلسون را خوانده باشید، می‌دانید که او این نکته را هم به خوبی بیان می‌کند. و اگر در کلیساهایی بوده‌اید که در مورد این چیزها زیاد موعظه می‌کنیم، احتمالاً این را از بزرگ شدن در کلیسا یاد گرفته‌اید. ما در یک فرهنگ فردگرا زندگی می‌کنیم، نه در آن زمان.

وقتی به روایت مربوط به عخان نگاه می‌کنیم، کاملاً واضح است که گناه یک نفر تأثیر عمیق و مخربی بر کل جامعه دارد. این روایت عخان است. این بین او و خدا نیست که او این چیزها را نگه دارد و در مورد آن دروغ بگوید.

این موضوع پیامدهای وحشتناکی از نظر مرگ بنی‌اسرائیل و کارهایی که او انجام داده است، دارد. و من معتقدم که همین موضوع هنوز هم صادق است. به همین دلیل است که پولس در اول قرن‌تین ۵ می‌گوید، از شر خمیرمایه‌ای که در میان شماست خلاص شوید، با کلیسایی که آن رابطه نامشروع را تحمل می‌کند صحبت کنید، زیرا این رابطه به کل جامعه سرایت خواهد کرد.

بنابراین، وضعیت عخان درس‌های خوبی برای ما دارد. بین فتح بیت‌ئیل عای و روایتی که لحظه‌ای پیش در مورد جبعون ذکر کردم، در پایان فصل ۸ کمی وقفه داریم. و مردم به شکیم می‌روند. در آنجا هم کوه عیبال و

هم کوه جریزیم را دارید و قبایل، مطابق آنچه موسی به آنها گفته بود، قرار است بایستند و لعنت‌ها و برکات را بیان کنند و در آن زمان مراسم تأیید عهد را برگزار کنند.

خب، من قبلاً در مورد فریب جبعونی‌ها صحبت کردم، می‌دانید، نان کپک‌زده و گندیده و غیره. آنها این پیمان را می‌سازند. آنها آن را با سوگند تأیید می‌کنند.

و اگرچه حتی این تصمیم احمقانه از سوی بنی‌اسرائیل گرفته شد، آنها به پیمان خود پایبند هستند، چیزی شبیه به یک نذر، می‌دانید. بنابراین، کنفدراسیون اورشلیم در مقابل آنها قرار می‌گیرد. همانطور که به نقشه نگاه می‌کردیم، من در مورد پیامدهای آن صحبت کردم.

آنها، در نتیجه تصرف اورشلیم، حبرون، لاکیش، عجلون و یارموت، آن پنج شهر، در جنوب جای پای برای خود پیدا خواهند کرد. و این لشکرکشی جنوبی است. من قبلاً به لشکرکشی شمالی و حاصور اشاره کردم.

حالا، تا پنج دقیقه‌ی دیگر، باید چند کار دیگر انجام دهیم. باید به این نکته توجه کنیم که خود متن یوشع می‌گوید، خب، چیزهایی هست که نبرده‌اند. و این در درجه‌ی اول مربوط به دشت ساحلی، یعنی آن مناطق بین‌المللی و سپس دره‌ی جزریل است.

اینجا به بخش تجاری جاشوا می‌رسیم. کاری که می‌خواهم انجام دهید این است که این نقشه را جایی پیدا کنید. اگر کتاب مقدس مطالعه دارید، احتمالاً در پشت کتاب مقدس شما وجود دارد، زیرا می‌خواهم سهم قبایل اصلی را بدانید.

من خیلی در مورد اینکه اینجا چه کسی، چه چیزی دارد، حساس نمی‌شوم، مثلاً مثلاً زیولون و یساکار. اما شما باید یهودا را همینجا بشناسید. فعلاً فقط آنها را بنویسید و بعداً می‌توانید آنها را پیدا کنید.

شما باید بنیامین را بشناسید چون قرار است خیلی چیزها در مورد بنیامین بگوییم. شما باید افرایم را بشناسید. دو پسر یوسف را یادتان هست؟ بین این دو، یک قطعه زمین کامل به آنها می‌رسد.

منسی در دو طرف رود اردن قرار دارد. شما باید رثوبن و جاد را بشناسید. و شناختن دن مفید خواهد بود زیرا دن، خب، دن قرار است حرکات جالبی انجام دهد.

بنابراین آن هفت مورد را باید بدانید. باز هم، من چندان نگران اشیر، نفتالی، زیولون، یساکار و شمعون نیستم. همچنین شهرهای پناهگاهی وجود دارند که تأسیس شده‌اند.

شهر پناهگاه برای چه بود؟ بله، قتل غیرعمد. اگر آنها مرتکب چنین کاری می‌شدند، می‌توانستند به جایی که هستند فرار کنند. هبرون یکی از آنهاست.

شکیم یکی دیگر است. قادش سومی است. می‌بینید که چطور فاصله‌ی آنها نسبتاً مساوی است؟ بگذارید دوباره آنها را بررسی کنم.

حبرون، شکیم، قادش. سه تا از آنها در سمت غرب اردن هستند که با فاصله مساوی از هم قرار گرفته‌اند تا کسی که می‌دود بتواند قبل از اینکه تعقیب‌کننده به او برسد، به آنجا برسد.

جولان در سمت شرق است. راموت-گیلعاد، بله، آنها به هم نزدیک هستند، اما دره‌ی بین آنها وجود دارد که آنقدر عمیق است که در واقع یک شکاف ژئوپلیتیکی است.

و بعد اینجا، جایی به نام باصر. چه اتفاقی برای لاویان افتاد؟ کسی یادش هست چه اتفاقی برای لاویان افتاد؟ آنها ۴۶ شهر دارند. ۴۶ شهر.

قرار بود همه در شهرهای مختلف با فاصله از هم قرار بگیرند. چرا؟ لاویان میراث قبیله‌ای خود را دریافت نکردند. در عوض، آنها در سراسر شهر مستقر شدند زیرا یکی از مسئولیت‌های اصلی لاویان چه بود؟ آموزش تورات.

بنابراین آنها در اینجا در میان این گروه از قوم خدا قرار دارند و قرار است تورات را آموزش دهند. خب، فقط یک چیز دیگر، و بعد متوقف می‌شویم. یوشع می‌گوید... بله، متاسفم، ربکا.

روی تخته سیاه. نمی‌خواهم این کار را انجام دهم چون از یک اطلس است و بنابراین نمی‌توانم آن را به این شکل منتشر کنم. می‌دانم تخته سیاه یک چیز داخلی است، اما هنوز نمی‌خواهم این کار را انجام دهم مبادا مشکلی پیش بیاید.

شما می‌توانید این چیزها را در هر نوع اطلسی پیدا کنید و من می‌گویم که خودتان آن را بسازید. این یک ابزار آموزشی خوب است. کاش می‌توانستم، اما نمی‌خواهم هیچ مشکل حق نشر ایجاد کنم.

یوشع سخنرانی پرشوری ایراد می‌کند مبنی بر اینکه مردم به خداوند وفادار خواهند ماند. این اتفاق در فصل‌های ۲۳ و ۲۴ رخ خواهد داد و اجازه دهید در پایان، بخش دیگری را بخوانم که شرط می‌بندم در مدرسه یکشنبه حفظ کرده‌اید. آیه ۱۴.

از خداوند بترسید. او را با ایمان عبادت کنید. خدایان خود را دور بیندازید.

اگر خدمت به خداوند برای شما ناخوشایند به نظر می‌رسد، همین امروز خودتان انتخاب کنید که به چه کسی خدمت خواهید کرد، چه خدایانی که اجدادتان در آن سوی رودخانه خدمت می‌کردند، چه خدایان اموریان که در سرزمینشان زندگی می‌کنید. اما من و خانواده‌ام، ما به خداوند خدمت خواهیم کرد. آن یکی را یادتان هست؟ من و خانواده‌ام، ما به خداوند خدمت خواهیم کرد.

بسیار خب. وقتشه که بس کنیم. شب‌های شالوم.

دوشنبه می‌بینمت. امیدوارم امتحانات امروز دیرتر سر جایشان باشند. دوباره، اگر سوالی داری، بیا و بپرس.